

مدیریت معنا در بحران کرونا (تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی و لیبرال دموکراسی)

DOR:20.1001.1.23225580.1398.9.2.3.9

نوع مقاله: پژوهشی

سید علی اصغر میرخلیلی^۱، رحمت الله جغتایی سبزواری^۲، علی الماسی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم، نظم نوین جهانی بر اساس گفتمان لیبرال دموکراسی پایه‌ریزی شد و قدرت‌های بزرگ به دنبال مسلط کردن آن بر تمام جوامع به‌عنوان یگانه‌تفکر و الگوی حکمرانی بودند و حتی فرانسیس فوکویاما سخن از پایان تاریخ و حاکمیت نظام‌های لیبرال دموکراسی به میان آورد. با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام شیعی مبتنی بر آموزه‌های مهدویت، به‌عنوان جریان سومی در جهان بروز پیدا کرد که به مرور، چالش‌هایی را برای گفتمان لیبرال دموکراسی پدید آورد. این دو گفتمان که هر کدام بر مجموعه‌ای از اصول و مولفه‌های متفاوت و متضاد مبتنی بودند، در بحران کرونا منجر به بروز واکنش‌های متفاوت از سوی سیستم‌های متأثر از این دو گفتمان گردیدند که در معنابخشی به زندگی، تاب‌آوری اجتماعی، آرام بخشی به جامعه و کمک‌های مردمی به نظام سلامت و نهادهای حکومتی و دولتی در مهار آن و هدایت جامعه بروز پیدا کرد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، ضمن مقایسه دال‌های شناور و مرکزی این دو گفتمان، تمایز این دو گفتمان را در مواجهه با بحران کرونا را بررسی کرده و نشان می‌دهد که بروز بحران‌های جدی، تزلزل پایه‌های تمدنی غرب را آشکار ساخته است.

واژه‌گان کلیدی: لیبرال- دموکراسی، مهدویت، کرونا، گفتمان، اومانیسیم.

مقدمه

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی البرز، کرج، ایران. (نویسنده مسئول) sa.mirkhalili@yahoo.com

۲- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی البرز، کرج، ایران.

۳- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی البرز، کرج، ایران.



بعد از جنگ جهانی دوم و به طور خاص بعد از فروپاشی شوروی، گفتمان لیبرال دموکراسی به عنوان الگوی فرجام خواهی مطرح گردید. هرچند در جهان غرب، برخی همچون اسوالد اسپنگلر و آرنولد توین بی، نسبت به بحران‌های ناشی از این تمدن، نگران و مأیوس بودند، اما افرادی همچون هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما، با توجه به مولفه‌های حاکم بر گفتمان لیبرال-دموکراسی، نه تنها نظم نوینی را مبتنی بر این گفتمان ترسیم می‌کردند، بلکه سرنوشت محتوم جهان را این گفتمان می‌دانسته و سخن از پایان تاریخ با حاکمیت گفتمان لیبرال-دموکراسی، به میان آوردند که حداقل دیگر سخنی از گفتمان‌های رقیب باقی نخواهد ماند.

فرانسیس فوکویاما، تحت تأثیر هگل که دولت لیبرال را نقطه پایان تحول تاریخی می‌داند، سخن از حاکمیت لیبرال دموکراسی به میان آورد. البته دولت معقول هگل، لیبرال دموکراسی نیست و از سوی دیگر، به تناقض‌های لیبرال دموکراسی معتقد است و سیر تاریخ را بر اساس سیر روح و نه سیر ایدئولوژی می‌داند (مرادخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۳۵)، اما فوکویاما با تلقی از داروین‌یسم اجتماعی، معتقد است که در پایان تحول ایدئولوژیک بشر، تنها اصلاح‌ها پیروز می‌شوند و لیبرال دموکراسی نیز به عنوان نظام برتر توانسته بر رقبای خود برتری یابد (دوبنوا، ۱۳۷۰: ۱۵).

فوکویاما با مشاهده برخی از مولفه‌های لیبرالیسم و توسعه نسبی ناشی از آن، معتقد بود که این ایدئولوژی توانسته است ایدئولوژی‌های رقیب همچون کمونیسم، فاشیسم و سلطنتی را شکست داده و لذا سخن از تمدن تکامل‌یافته مبتنی بر این اندیشه گفت که در آن عمیق‌ترین احساسات و نیازهای بشری بدون هیچ‌گونه مانعی برطرف می‌شود (فوکویاما، ۱۹۹۲) و به دلیل مقبولیت و جامعیت ساختار آن، دچار دگرگونی و چالش جدی نخواهد شد.

آنچه باعث شد فوکویاما سخن از حاکمیت گفتمان لیبرال دموکراسی و پایان محتوم تاریخ بر اساس این اندیشه به میان آورد، وجود توسعه و پیشرفت مادی در الگوی عملی و

عینی این گفتمان یعنی ایالات متحده به عنوان نماد این گفتمان و نقش این گفتمان در پیشرفت جوامع امریکایی و اروپایی بود.

در کنار فوکویاما، آلوین تافلر نیز، گفتمان لیبرال دموکراسی با وجود مشکلات و چالش‌هایی که داشته است- را بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی دانسته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۰۰-۲۹۹).

البته علیرغم خوش‌بینی و آینده‌پژوهی قطعی فوکویاما از حاکمیت گفتمان لیبرال دموکراسی، برخی تردیدهای جدی نسبت به حاکمیت دراز مدت این گفتمان و افول زندگی اجتماعی داشتند که باعث شکل‌گیری انسان‌هایی شود که با سلاح‌های مدرن، درگیر جنگی خونین و بی‌حاصل شوند (مهاجر شیخی و دبیری مهر، ۱۳۹۷: ۳۷۶).

حتی خود فوکویاما از پایان تاریخ یک‌نواخت نگران است که همه ارزش‌ها جای خود را به حساب‌گری اقتصادی، جستجوی بی‌پایان راه‌حل‌های تکنیکی، نگرانی‌های مربوط به محیط زیست و ارضای توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد (دوبنوا، ۱۳۷۰).

وی در کنار نظریه پایان تاریخ، دو نظریه مهم دیگر «پایان نظم» و «دگرگونی عظیم» را نیز در عرصه سیاست مطرح کرده است که معتقد است با توجه به آمارهای دریافتی از پلیس و مقامات قضایی و فروپاشی خانواده، سرمایه اجتماعی در غرب، در حال افول است و جوامع غربی با بحران ناشی از فروپاشی انسجام اخلاقی روبرو شده‌اند که زمانی از طریق آموزه‌های مذهبی حاصل می‌آمد که اگر جوامع غربی این سرمایه اجتماعی را احیاء نکنند، جایگاه تمدن غربی با تمدن دیگری معاوضه می‌شود. (فوکویاما، ۱۹۹۲).

اما با این همه، به دلیل اعتقاد بر برتری کلی این گفتمان بر سایر گفتمان‌ها و به خصوص با توجه به فروپاشی گفتمان کمونیسم، حاکمیت لیبرال دموکراسی را به دلیل نبود گفتمان رقیب، سرنوشت محتوم تمامی جوامع بشری می‌دانست (فرانسیس فوکویاما، ۱۳۷۲: ۳۶)، و حتی امروزه نیز جریان نئولیبرال سعی دارد که از طریق پروژه جهانی‌سازی، ضمن از بین بردن هویت‌های ملی و مذهبی، ارزش‌های مورد نظر خود را بر دنیا حاکم سازد.

اما پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که مبتنی بر گفتمان اسلامی حکومت جهانی عدل مهدوی بود، به مرور این گفتمان را به چالش کشاند. گفتمان مهدویت به دلیل توجه به آموزه‌های جهان شمول و باور تاریخی و دینی نسبت به حاکمیت حکومت صالحان بر زمین (قرآن کریم، ۲۸: آیه ۵)، همواره در میدان گفتمانی، به دنبال غیریت‌سازی با گفتمان لیبرال-دموکراسی بوده است. به خصوص آنکه، گفتمان لیبرال-دموکراسی معتقد بودند که جوامع در حال حرکت به سمت بی‌دینی هستند و دین در عرصه سیاست و اجتماع جایگاهی ندارد، اما انقلاب اسلامی با ترویج معنویت‌گرایی، در عرصه نظر و عمل این گفتمان را به چالش کشاند و حتی بسیاری نیز تحت تأثیر آن، به این باور رسیدند که با عضویت در گروه‌ها و جنبش‌های مختلف هدف‌های مادی و معنوی خود را دنبال کنند.

بنابراین، با توجه به ادعای جهان‌شمولی و پیش‌بینی از آینده بشری و تلاش برای ارائه الگوی آرمانی، این دو گفتمان همواره در عرصه نظر، در نزاع دائمی با یکدیگر بوده‌اند، اما بحران کرونا به عنوان یک بحران فراگیر جهانی، که به گفته آنتونی گوترش به عنوان جدی‌ترین بحران پس از جنگ جهانی دوم بوده است، به خوبی واقعیت تاریخی هر یک از گفتمان‌ها و تناقضات برآمده از آن در عرصه عمل را نمایان کرد که هر یک چگونه امیدواری و معنابخشی به زندگی را مدیریت کرده و میزان تاب‌آوری را در جامعه افزایش دادند.

وجود الگوهای متفاوت، بی‌گمان بر شکل‌گیری و تحقق جوامع با کیفیت و شیوه‌های متفاوت تأثیرگذار می‌باشد. جامعه متأثر از الگو و گفتمان مهدویت، به دنبال اثرگیری و تحقق آن است که در جامعه ما نیز سیستم و مردم به دنبال تحقق وجوهی از آرمان‌شهر مهدوی هستند و همین امر باعث بروز کنش‌های اجتماعی متمایز از جامعه غربی می‌شود که تحت تأثیر گفتمان لیبرال دموکراسی هستند.

مقاله حاضر سعی دارد که ضمن بررسی مولفه‌های هر یک از این دو گفتمان، نحوه‌ی معنابخشی آن دو به زندگی اجتماعی و سبک زندگی انسان‌های متأثر از این دو گفتمان را مقایسه نماید.

۱. پیشینه تحقیق

موضوع بررسی و مقایسه دو گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان لیبرال دموکراسی، همواره مورد توجه پژوهشگران مختلفی قرار گرفته است. بررسی کتب و مقالات در این زمینه نشان می‌دهد بیشتر منابع موجود در دو حوزه بررسی مقایسه این دو گفتمان و یا نقد نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما پرداخته و کمتر به بازتولید معنایی این دو گفتمان در بحران‌های مختلف همچون کرونا و به تبع آن مدیریت این بحران‌ها، پرداخته‌اند.

عبدالحسین کلانتری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی (ره) پرداخته و تنها مولفه‌های این دو گفتمان را مقایسه کرده است. مریم معین‌الاسلام (۱۳۸۴) در مقاله‌ای، عقلانیت در دکتین مهدویت را مورد بررسی قرار داده و تفاوت‌های آن با عقلانیت ابزاری در گفتمان لیبرال دموکراسی خاطر نشان می‌سازد.

برخی نویسندگان نیز امکان تحقق مدینه فاضله موعود لیبرال دموکراسی را بررسی کرده و از این منظر، نظریه لیبرال دموکراسی را مورد نقد و چالش قرار داده‌اند. آنتونی اربلاستر (۱۳۷۰) در کتاب «ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب» به چالش‌های این گفتمان پرداخته است. مرتضی شیروودی (۱۳۸۸) نیز در مقاله سرانجام سیاسی جهان، این مسئله را مورد بحث قرار داده است.

البته محمد مددپور (۱۳۸۸) در «انقلاب اسلامی و پایان تاریخ»، به مقایسه این دو گفتمان پرداخته، اما سخنی از بازتولید معنایی این دو گفتمان و تأثیرگذاری آن بر مدیریت

بحران‌های مختلف همچون بحران کرونا به میان نیاورده است و لذا از این منظر پژوهش حاضر، نوین و دارای نوآوری است.

۲. روش تحقیق

مبنای روش تحقیق مقاله فوق، پژوهش توصیفی تحلیلی از نوع کتابخانه‌ای و از نظر هدف، کاربردی است. همچنین در بخشی از این پژوهش نیز به منظور بررسی معانی بازتولید شده توسط این دو گفتمان، به بررسی اسنادی وقایع ناشی از بحران کرونا در دو جامعه ایران و جوامع متأثر از گفتمان لیبرال دموکراسی، پرداخته است. پرسش تحقیق حاضر این است که آیا دو گفتمان لیبرال و گفتمان انقلاب اسلامی در مدیریت معنا در بحران کرونا تفاوت تأثیرگذاری دارند؟

فرضیه مقاله آن است که دو گفتمان لیبرال دموکراسی و گفتمان انقلاب اسلامی با توجه به دال مرکزی و دال‌های شناور هر یک، بر هنجارهای اجتماعی در جوامع متأثر این دو گفتمان تأثیرگذار بوده و باعث بازتولید معانی متفاوتی در مدیریت بحران‌های اجتماعی همچون کرونا می‌شود که تاکنون در مدیریت این بحران تفاوت‌های معناداری ایجاد کرده است.

۳. چارچوب نظری؛ نظریه گفتمان لاکلا و موفه

چارچوب نظری تحقیق، نظریه گفتمان است. همچون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، برای گفتمان تعاریف متعددی ذکر شده است. چنانکه، گفتمان را مطالعه زبان در سطحی بالاتر از جمله و یا تلقی معنا در متن (کلانتری، ۱۳۹۱: ۸) دانسته‌اند. از منظر مک دانل، گفتمان پدیده، مقوله یا جریان اجتماعی و یا به تعبیری، جریان و بستری است که دارای زمینه‌های اجتماعی است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۵۶) اما گفتمان در نظریه ارنستو لاکلا و شنتال موفه، قابلیت بیشتری را برای تحلیل امور سیاسی و اجتماعی دارد و همه پدیده‌ها تحت تأثیر

گفتمان شکل می‌گیرد. از منظر آنها، هر گفتمان بخش‌هایی از یک حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد و به همه چیز، در چارچوبی از نظام معانی مفهوم خاصی می‌بخشد که مختص همان نظام معنایی است. (Laclau and Mouffe, 113)

از منظر لاکلا و موفه، تحلیل گفتمان تحلیل همه پدیده‌ها از جمله زبان است. گفتمان در نظریه آنها، کلیتی معنادار از نشانه‌ها و علائم زبانی و فرازبانی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و به کمک رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت می‌شود که این عمل از طریق طرد همه معنای دیگری که آن نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌شود (یورگنسن، ۱۳۸۹، ص ۵۷). گفتمان، حول یک مفهوم مرکزی و نقطه کانونی شکل می‌گیرد که دیگر نشانه‌ها نیز رابطه و معنای خود را با توجه به این مفهوم مرکزی به دست می‌آورند (Laclau and Mouffe, 112).

در این نظریه، دال‌ها، عبارت است از اشخاص، مفاهیم، عبارات و نهادهای انتزاعی یا حقیقی که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معنای خاص دلالت می‌کنند و آن معنا، مدلول نامیده می‌شود. البته تمامی این دال‌ها به صورت یکسان اهمیت ندارند و دال مرکزی است که به سایر دال‌ها معنا و هویت می‌دهد و دال‌های دیگر حول این دال، شناور هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰). روابط عناصر مختلف در درون یک گفتمان از طریق عملی صورت می‌گیرد که مفصل‌بندی نام دارد. در مفصل‌بندی هویت این عناصر جرح و تعدیل و در نهایت تثبیت می‌گردد.

گفتمان‌ها در حالت‌های مختلفی ممکن است قرار بگیرند که طرد شوند که از آنها با عنوان، میدان گفتمانی یاد می‌کنند. گفتمان‌ها از طریق تعارض و رقابت با سایر گفتمان‌ها معنا و هویت پیدا می‌کنند و لذا گفتمان‌ها به صورت معمول به دنبال غیریت‌سازی و تولید دشمن برای هویت‌یابی هستند. هنگامی که دال‌های یک گفتمان، هژمونیک گردند، آن گفتمان تبدیل به گفتمان هژمون می‌شود که در واقع این فرایند از طریق تثبیت معنای آن دال‌ها صورت می‌گیرد.

لاکلا و موفه همچنین معتقدند که در زمان آشفتگی و تزلزل اجتماعی، تنها یک گفتمان با ارثه واقعی یا واقع‌نمایی در آن دنیای آشفته، سراسر منسجم به نظر می‌رسد و در نظر افکار عمومی به‌عنوان راه حل برگزیده می‌شود که از آن با عنوان قابلیت و دسترسی یاد می‌کنند (سعید، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۷) که البته پذیرش آن به شروط دیگری نیز بستگی دارد که یکی از آنها سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. پیامد پذیرفته شدن و هژمونی شدن یک گفتمان، برجسته شدن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن سایر نظام‌های معنایی دیگر است.

نظریه گفتمان با به‌دست دادن عناصر و مولفه‌های کلیدی، سعی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی دارد. در واقع، استحکام نظام اخلاقی و فرهنگی هر جامعه، وابسته به نظام ارزشی حاکم بر آن است. از این‌رو، مطالعه گفتمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها، گام مهمی در تبیین ساختار نظام اخلاقی و تربیت اخلاقی در جوامع مختلف است.

بر اساس چارچوب ذکر شده، گفتمان لیبرال-دموکراسی، با دال‌ها و مفاهیم شناور، همچون سکولاریسم، راسیونالیسم، پلورالیسم، فردگرایی، اقتصاد آزاد، و ارزش‌های لیبرالی و با تکیه بر دال مرکزی مدرنیته، ضمن تقدس‌زدایی از حوزه‌های مختلف زندگی، به دلیل توفیقاتی در برخی کشورها، باعث تثبیت خود در فضای بین‌الملل گردید.

اما گفتمان مهدویت با دال مرکزی انتظار و دال‌های شناور و مختلف دیگر در سال‌های اخیر مفصل‌بندی شده و با غیریت‌سازی توانسته است گفتمان لیبرال-دموکراسی را به حاشیه براند و در ایران تبدیل به گفتمان هژمونیک گردد، اما در میدان گفتمانی کرونا و پیامدهای ناشی از آن همچون تاب‌آوری اجتماعی، معنابخشی به زندگی، تزریق آرامش به اجتماع و کمک‌های مردمی، ضمن بازتولید معنایی گفتمان مهدویت از یک‌سو و برجسته ساختن نظام معنایی خود، توانست با غیریت‌سازی از گفتمان لیبرال-دموکراسی، خلاءهای نظری و عملی این گفتمان را بیش از پیش مشهود نماید.

۴. مولفه‌های گفتمان لیبرال - دموکراسی و بازتولید فرهنگی آنها

هرچند از لیبرالیسم قرائت‌های مختلفی ارائه شده است، وجود یکسری عناصر و دلالت‌ها در تمامی قرائت‌های لیبرالیسم وجود دارد که هر یک از اینها دلالت‌های اخلاقی و اجتماعی خاصی را به دنبال دارد.

۴-۱. اومانیسم

در گفتمان لیبرال دموکراسی، انسان محور تمامی مناسبات قرار گرفته است و همه امور تحت اراده، خواست و تمنیات انسان شکل می‌گیرد. انسان‌محوری به معنای آن است که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از خرد خود و بدون کمک خدا در عرصه اجتماعی، زندگی فردی و اجتماعی خود را مدیریت کند. در این تفکر، جایی برای نقش آفرینی و تأثیرگذاری خداوند و مقولات دینی نظیر وحی و معاد ندارد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۷۶) و لذا رفتارهای اجتماعی نیز بر اساس این تفکر، شکل می‌گردد.

بی‌گمان هنگامی که انسان محور قانون‌گذاری قرار بگیرد، فطرت انسان در قانون‌گذاری، مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه بیش از هر چیزی منافع قانونگذاران ملاک است و اقلیتی مجبور به تحمل قوانین ناقص و غیرمفید هستند (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

در نگاه اومانیستی، با اهتمام مشرکانه به انسان، راه حل مراجعه بشر به امور فرامادی می‌بندد و در عمل یا خدا را خالقی تصور می‌کنند که خلقت و بشر را به حال خود رها کرده و یا از اساس، منکر وجود خداوند می‌شوند. در این نگاه، با تأکید بر عقل انسان به‌عنوان مهمترین معیار محاسبه سود و زیان، به دنبال رسیدن به تمامی سعادت و نیازهای مادی و معنوی بوده و تمامی معیارهای دینی انکار و یا به حاشیه رانده خواهد شد. چنانکه رندال، تصریح می‌کند دستیابی به هر معیاری غیر از عقل ابزاری و محاسبه‌گر، منجر به خیالبافی و نابودی امکانات فردی و اجتماعی می‌شود (رندال، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

این در حالی است که با توجه به مبانی غیرالهی تمدن غرب، علیرغم تأکید تمدن غرب بر محوریت انسان و کرامت انسانی، به فرموده مقام معظم رهبری، حتی «انسانیت» که عنصر اصلی و هدف اصلی و قبله اساسی این تمدن است نیز، امروز در نظام تمدنی غرب، پایمال شده است (بیانات مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵).

شاید بتوان مهمترین علت بروز بحران‌های اجتماعی در غرب، را رویکرد انسان‌مدارانه در این گفتمان، دانست که باعث رویگردانی انسان از خدا و فراموشی خدا گردیده است و یگانه راه حل این بحران‌ها، بازگشت به سوی خدا به عنوان منشاء و مصدر تمامی امور است. از سوی دیگر، با بروز بحرانی همچون کرونا، با توجه به انکار دین، عملاً مناسبات اجتماعی بر اساس رویکرد انسان‌مدارانه شکل می‌گیرد و اثری از همدلی و همزیستی لازم در بحران‌ها مشاهده نمی‌شود. لذا در بحران کرونا شاهد بودیم که تفکر بی‌توجه به آموزه‌های دینی و جدا از وحی، سبب پرورش انسانی خودبین و بی‌مسئولیت در قبال هم نوع خود شد.

۴-۲. سودگرایی

با توجه به اینکه قاعده نظام سرمایه‌داری، «انباشت ثروت» است، مهمترین هدف گفتمان لیبرال دموکراسی اشباع تمایلات مادی و لذات دنیوی است و نه تنها به اهداف عالی انسانی توجهی ندارد، بلکه عامدانه آن را از کانون توجه انسان‌ها خارج کرده است. در این گفتمان تنها تأمین امور معیشتی و مادی هدف اصلی است و اموری همچون رشد و هدایت انسان‌ها مورد توجه نیست (صمدی، فصلنامه انتظار، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

در گفتمان لیبرال-دموکراسی، مناسبات سراسر بر مبنای تبعیض در راستای منافع نظام سرمایه‌داری و جریان متعلق به آن، تنظیم شده است و مروجان نظام سرمایه‌داری، از طریق واکسینه فرهنگی و ساخت فیلم‌های هالیوودی، استثناء را جایگزین قاعده کرده و وعده بهشت برین، می‌دهند (سرگلزائی، ۱۳۹۴). طبق قاعده به دلیل ابتناء آن بر محور «قدرت» و «ثروت» تبعیض و بی‌عدالتی به صورت نظام‌مند نهادینه شده و افرادی که در این سیستم رشد و نمو پیدا می‌کنند، تحت تأثیر همین قاعده، سبک زندگی خود را سامان می‌دهند. حتی

ادیان حاکم در این جوامع و ارباب کلیسا نیز نه تنها به مقابله با تبعات منفی این گفتمان پرداخته‌اند، بلکه چنانکه فیلسوف فرانسوی پیربورديو تصریح می‌کند، با این روند منفعت‌خواری همگام شده‌اند که از آن با عنوان سرمایه‌داری کشیش زده یاد می‌کند (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۹۰).

در این گفتمان، آنچه که مطرح نیست، منفعت عمومی است و در واقع، لیبرال دموکراسی این مفهوم را به معنای هر آنچه قواعد دموکراتیک (انتخاب جمعی) تولید و انتخاب می‌کند، ترسیم می‌کند و لذا بر اساس این تلقی از منفعت عمومی، خواسته‌ها و آرزوهای غیرمعقول را برمی‌گزینند. در صورتی که حتی در تعریف روسو نیز که معیار برخی لیبرال دموکرات‌ها است، بین منافع عمومی و منافع همگانی اجتماعی تفاوت قائل شده است (لوین، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۹۵).

این برداشت از منافع عمومی به حدی تناقض‌آمیز و ابهام‌انگیز است که اندرو لوین معتقد است: «در گفتمان لیبرال دموکراسی، منظور از کلمه عمومی، جمع بین فردفرد است، در حالی که مفهوم جمعی در منافع جمعی، برآیند تک تک، افراد جامعه است» (اندرو لوین، ۱۳۸۰: ۷۸-۶۰).

با توجه به این دال گفتمانی لیبرال دموکراسی، امروزه در غرب و انگلستان شاهد افزایش فزاینده نابرابری هستیم و در این میان استدلال‌های اخلاقی و ابزاری در جهت لزوم این نابرابری، ذکر می‌کنند (ر.ک: ملاعباسی، ۱۳۹۴: ۳۳۵-۳۳۴).

در این میان، اندیشمندان و نظریه‌پردازان لیبرال همچون جان رالز، جرمی بنتام، جان لاک و جان استوارت میل، سعی در تئوریزه کردن نابرابری موجود و تبعیض در جهت منافع نظام سرمایه‌داری، داشته‌اند (مشکات، ۱۳۸۵: ۱۴).

این در حالی است که رویکرد منفعت‌گرایانه، نه تنها ممکن است منفعت جامعه را تأمین نکند، بلکه حتی به گفته شهید صدر، تضمینی وجود ندارد که مصالح جوامع سرمایه‌داری، مصالح سایر جوامع را تضمین کند؟ (ر.ک: جامعه دینی، جامعه مدنی، ص ۹۶) که

به حسب اتفاق در قضیه کرونا این مطلب به اثبات رسید. چراکه در عمل، هر جامعه‌ای منفعت خود را در نظر می‌گرفت و بازدارنده‌ای برای جلوگیری از غارت سایر جوامع وجود نداشت؛ نمونه آن در غارت ماسک سایر کشورها توسط کشورهای به اصطلاح توسعه یافته مشاهده شد. در این گفتمان، مراکز درمانی نیز همچون یک بنگاه اقتصادی دیده شد که منطق آن بر اساس سود و منفعت تعریف شده و در عمل، مراکز درمانی به کانون سوددهی تبدیل شده‌اند.

۳-۴. اقتصاد آزاد

اقتصاد آزاد، یکی دیگر از نشانه‌های مفصل‌بندی شده در گفتمان لیبرال دموکراسی است که بر اصل آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی و رقابت افراد و عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی تأکید دارد که باعث ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی می‌گردد. این دال به طور طبیعی باعث بازتولید بی‌عدالتی در لایه‌ها و ساختارهای اجتماعی می‌گردد و البته برخی از اندیشمندان همچون هایک نیز عدم توزیع مناسب درآمد و ثروت ناشی از نظم بازار را ولو اینکه برای بسیاری ناگوار باشد، ناعادلانه نمی‌داند (Hayek, 1960: 95-91).

با توجه به اینکه اساس اقتصاد آزاد، پذیرش نابرابری است، روز به روز در جامعه شاهد بی‌عدالتی و البته منفعت‌طلبی خواهیم بود که این امر در پژوهش‌های مختلف نیز به اثبات رسیده است که آزادسازی مالی و تحرک سرمایه ناشی از جهانی شدن، به گسترش نابرابری خواهد انجامید (یزدانی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در گفتمان لیبرال دموکراسی آنچه حاکمیت واقعی دارد، سرمایه‌داری و منافع آنها است و نه عدالت اجتماعی و تلاش برای تأمین زندگی محرومان (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) چرا که اصل بر کسب منفعت ولو از راه ناعادلانه است. بنابراین در جوامع غربی تحت تأثیر این گفتمان با توجه به افزایش هزینه‌های درمان و تحمیل هزینه‌های هنگفت به ساختار اقتصادی لیبرال این جوامع، شاهد هدف‌گذاری و اولویت‌بندی در درمان افراد مبتلا به کرونا بودیم و در عمل، افراد دارای معلولیت ذهنی، سالمندان دچار زوال عقل و کودکان دارای اختلالات

عصبی شدید که در چرخه تولید منفعتی نداشتند، در اولویت‌های بعدی درمان کرونا قرار گرفتند (خبرگزاری تسنیم، مورخ ۱۳۹۹/۱/۱۱). حتی سیاه‌پوستان در جامعه آمریکا، به دلیل عدم برخورداری از خدمات بهداشتی و درمان مناسب، بیشترین آمار مرگ و میر ناشی از بیماری کرونا با وجود درصد کمتر مبتلایان در میان آنها، را به خود اختصاص داده‌اند (خبرگزاری cnbc، ۲۰۲۰).

۴-۴. عقلانیت ابزاری

یکی دیگر از دال‌های شناور در گفتمان لیبرال دموکراسی، دال عقلانیت ابزاری و معاش است که ضمن تأکید بر برتری خرد انسانی بر کلیه منابع معرفتی و نفی گزاره‌های وحیانی، سراسر محاسبه‌گرانه با زندگی برخورد کرده و برآورده کردن نیازهای زندگی را مبنای عقلانیت به حساب می‌آورد.

این نوع عقلانیت، راه را بر مذهب‌گرایی می‌بندد و اگر نگاهی نیز به دین انداخته می‌شود، نه به‌عنوان منبعی معرفت‌بخش است؛ چرا که در تنظیم سیستم اجتماعی، جهان‌بینی عقلانی، مجاللی برای جهان‌بینی سنتی، عرفانی و مذهبی باقی نمی‌گذارد (واعظی، ۱۳۷۶: ۴۸۶)، و تنها رأی و خرد نقش کلیدی دارد. در واقع، عقل مدرن، مشروعیت‌یافتگی را در خود جستجو می‌کند و سعی دارد تمامی نیازهای خود را از مسیر عقلانی برآورده سازد. لذا هرگونه منابع معرفتی دیگر را به‌عنوان اوهام و خیالات پنداشته و به انکار آنها می‌پردازد. طبق این تفکر، اصول ارزشی و اخلاقی مانند ایثار و عدالت و فعالیت جهادی که جنبه معنوی دارند بی‌معنا است و باعث رهایی فرد از دل دغدغه‌هایی که ایمان دینی می‌تواند رفتار اجتماعی را در وی بیدار کند، می‌شود و بشر باید بر اساس عقل ابزاری و حساب‌گرایانه، امور و اقدامات خود را تجزیه و تحلیل نماید که باعث بازتولید کنش‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون در بحران‌های مختلف می‌شود.

عقل ابزاری در این بحرانها به انسان توصیه می‌کند که بدون در نظر گرفتن اصول اخلاقی و دینی، به صرفه‌ترین راه را برای به اهداف خود انتخاب کند و لذا ارزشها، تبدیل

به مفهومی غیراخلاقی می‌شود که در صورت تضاد میان ارزشها و تمایلات نفسانی، ارزشها را در مسیر نیل به تمایلات سرکوب کرد. چنانکه وبر با تقسیم اعمال به معنادار و بی‌معنا، اعمالی را که در راستای سود فردی و تمایلات باشد، عقلانی توصیف می‌کند (وحیدی منش، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

البته بشر امروزی نیز به مرور به این نکته پی برده است که تکیه بر عقلانیت و ادعای رفع تمامی نیازهای بشر به وسیله خرد جمعی و اعلام بی‌نیازی به وحی جز عدم یقین، سرگردانی، سیطره کمیت، خلاء معنویت و رفاه‌زدگی چیز دیگری در پی نداشته است (معین الاسلام، ۱۳۸۴: ۲۷۲) و حتی پست مدرن‌ها نیز این مولفه را مسئول خرابی و خسارت‌های انسان عصر حاضر می‌دانند.

بر اساس تفکر عقلانیت ابزاری، انسان تبدیل به یک ابزار می‌شود که در هنگام شیوع بحران و بیماری‌هایی همچون کرونا، به‌جای حرکت به سمت مساوات و همگرایی و همدردی نسبت به یکدیگر، به سمت غارت فروشگاه‌ها حرکت کردند.

۴-۵. علم‌گرایی تجربی

یکی دیگر از دال‌هایی که همواره در مفصل‌بندی گفتمان لیبرال دموکراسی مورد توجه قرار داشته، علم‌گرایی پوزیتیویستی بوده است. در این گفتمان، علم، فقط علم تجربی است که از آزمون‌های حسی و تجربی به‌دست می‌آید و در عمل، علوم غیرتجربی که شامل علوم نقلی و الهی می‌شود، اموری غیرعلمی و بی‌ارزش قلمداد می‌شود. این نوع نگاه به علم توسط آگوست کنت، جامعه‌شناس اثباتی، شروع شد که با تقسیم‌بندی تاریخ زندگی بشر به سه دورهٔ ربانی یا الهیات، دورهٔ فلسفی یا مابعدالطبیعی و دورهٔ علمی یا تحقیقی، باعث شد که انسان از موجودی «در جهان» و همراه طبیعت به موجودی «بر جهان» و با نگاه تملک و تصرف در طبیعت تبدیل شده (کوزر، ۱۳۸۰: ۳۰) و پایه‌گذار اومانیزم خداگریز شود.

طبق این دال گفتمانی، علم جدید به تنهایی گره‌گشای همه مشکلات بشری است و حتی در حوزه‌های عقلانی و علوم انسانی نیز روش علمی اثباتی، پاسخگو معضلات بشری

خواهد بود. این در حالی است که وقتی مبنای شناخت انسان، محدود به تجربه و حس شود که ابزاری محدود، حسی و خطاپذیرند، بنا بر قاعده نه تنها انسان از شناخت امور فراطبیعی و عالم هستی ناکام می ماند، بلکه در بسیاری از موارد از شناخت ابعاد وجودی و فیزیکی خود نیز، عاجز می شود.

در غرب، با تأکید بر علم تجربی، رسوخ در ماهیت جهان و ماهیت انسان معنا ندارد و پیشتر بجای اندیشه و تدبیر، تنها به مشاهده و محاسبه می پردازد. بنابراین تمامی تلاش این علم، تصرف در محیط پیرامونی و اشیای بیرونی است تا بیشترین بهره را درنیل به تمنیات خود ببرد و لذا حتی پاره‌ای از اصول و گزاره‌های عقلانی به دلیل عدم امکان تجربه آنان، از دایره معناداری و ارزشمند بودن، خارج می شود.

البته برخی اتفاقات همچون جنگ جهانی اول و دوم بیانگر این نکته بود که تنها روش علمی اثباتی، راهکار رفع مشکلات بشری نیست و باید به امور دیگری نیز توسل جست، اما برخی راهکار جایگزین را در «تجربه دینی» جستجو کردند که این امر نیز بیانگر کج فهمی آنان بود. بحران کرونا، دوباره جهل بشر را در مواجهه با بحران‌های جدی طبیعی، آشکار ساخت؛ به نحوی که یورگن هابرماس، مهمترین پیامد ویروس کرونا را، پی بردن بشر به جهل خود دانست. در حالی که برخی معتقد بودند با اتکا به پوزیتویسم و علم‌گرایی تجربی، بشر حتی به تدریج بر مرگ فائق می آید، ولی علم مدرن در مقابله با این ویروس ناتوان مانده و لذا عده‌ای را به سوی تعریف جدید از علم که جهان را به یک امر تجربی صرف تقلیل ندهد، رهنمون ساخته است.

۴-۶. فردگرایی

یکی از مولفه‌های گفتمان لیبرال دموکراسی، فردگرایی افراطی است که تمامی مناسبات اجتماعی در این جوامع تابع فردگرایی و منفعت فردی است و لذا هرگونه تعامل اجتماعی نیز معنا و مفهوم ابزاری پیدا می کند و حتی نهادها و ساختارهای سیاسی نیز در صورت پاسخ به منافع فردی، مشروعیت پیدا می کنند. بنابراین در لیبرالیسم، فردگرایی،

هسته مابعدالطبیعی و هستی شناختی اندیشه لیبرالی و شالوده وجوه اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن است (وینست، ۱۳۸۷: ۵۴)

در حالی که شهروند دموکراتیک بنا بر نگاه «هارولد لاسول» دارای چهار ویژگی باز بودن و اجتماعی بودن و در نتیجه روابط گسترده با دیگران؛ ترجیح ارزش‌ها و نیازهای مورد توجه و طلب دیگران؛ اعتماد به نیک‌سرشتی بنیادی انسان همراه با اعتماد به نفس و در آخر رسوخ و ویژگی‌های مذکور در ناخودآگاه افراد است، اما نگاه لیبرال دموکراسی، تعریف شهروندی را «حداکثرساز نفع» می‌داند و به نوعی از شهروند مفهومی فردگرا، اتمی و ملکی می‌سازد و یا حتی درصدد است به شهروند فضیلت خودخواهی بیاموزد (مشکات، ۱۳۸۵: ۱۱). همین امر باعث بروز رفتارهای منفعت‌گرایانه در بحران‌ها می‌شود.

در این گفتمان، فردیت چه به لحاظ هستی شناختی و چه به لحاظ ارزشی و اخلاقی بر جامعه مقدم است و تنها خیر، خیر فرد است که هیچ اخلاق و نظریه ارزشی نمی‌تواند فرد را محدود کند و وظیفه دولت و ساختار سیاسی نیز، تأمین حداکثری حقوق غریزی و طبیعی انسان است.

عنصر فردگرایی را می‌توان با مولفه‌هایی همچون لذت طلبی، کاهش پابندی به سنت، حسابگری و آرزوهای خودخواهانه، عدم احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به خانواده و جامعه و مردم و عدم رعایت حقوق دیگران و تمایل به انزواطلبی، تشکیل شده است (قربانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴). این امر در نهایت ممکن است منجر به خودشیفتگی و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی هر وضعیتی گردد.

با توجه به اینکه، یکی از لوازم فردگرایی، خودمحوری و اصالت یافتن فرد است، فرد نه تنها خدا و اصل عالی، معرفت و رای عقل انسانی و برتر از فردیت انکار می‌گردد (گنون، ۱۳۷۸: ۸۲)، بلکه باعث می‌شود به دیگر انسان‌ها نیز توجهی نکند و نگاه ابزاری به همه چیز و همه کس داشته باشد.

با توجه به وجود مولفه فردگرایی، بی‌گمان خروجی این سیستم موجب پدیده شوم نابرابری و غلبه نگاه فردگرایی سرمایه محور مالکانه می‌شود. ضمن آنکه در این گفتمان، ضرورت جمع‌گرایی و ضرورت پیوند با دیگران جز در عرصه سیاسی، کمتر احساس شده و افراد را به سمت فردیت اخلاقی سوق می‌دهد. لذا چنین انسانی کمتر خود را درگیر کسانی می‌کند که با آنها همدرد و هم‌سرنوشت است و در بحران‌هایی همچون کرونا، منافع فردی خود را بر منافع گروهی ترجیح می‌دهد.

ضمن آنکه با توجه به این نگاه فردگرایانه در گفتمان لیبرالی و اهمیت آزادی به‌عنوان مفهوم محوری، راه بر وضع قوانین و هنجارهای اخلاقی می‌بندد و این خود فرد است که باید ارزش‌های خود را برگزیند و اخلاقیات خاص خود را پی افکند. هیچ ارتباطی بین واقعیت‌ها و ارزش‌ها وجود ندارد و شکاف عمیقی بین این دو برقرار است به‌نحوی که هیچ منطقی نمی‌تواند این شکاف را پر نماید (آنتونی آربلاستر، ۱۳۷۰: ۲۵)، و از همین منظر است که معتقدند حتی خانواده و سایر ارزشها نیز به‌خاطر آزادی باید تاوان و بهایش را بپردازند.

۴-۷. سکولاریسم

سکولاریسم نیز یکی از دال‌هایی است که در گفتمان لیبرال دموکراسی قرار دارد. گفتمان لیبرال دموکراسی، ضمن تلاش برای مقبول جلوه دادن سیاست سکولار، سیاست را امری سراسر غیرمذهبی و غیردینی ترسیم کرده و تلاش دارد که سیاست دینی را ناکارآمد نشان دهد. عجیب آنکه، گفتمان لیبرال دموکراسی سعی دارد در فرایند جهانی شدن، سکولاریسم را امری انکارناپذیر برای تمامی گفتمان‌ها قلمداد کند.

طبق این دال، انسان در تمامی مناسبات محور است و در عمل، در سیستم‌های متأثر از این گفتمان، دین به حاشیه رانده شده است و همان کاری باید انجام شود که بیشتر با ذائقه ظاهری و مادی انسانی سازگاری داشته باشد.

وقتی از خدا و منابع ثابت ارزشی در مناسب اثری نباشد و حتی عقل نیز تنها در حد عقل معاش و ابزاری، کاربرد دارد که حق تعیین محتوا و هدف ندارد، بلکه تنها کار عقل تعیین و تطبیق وسایل و ابزارها برای رسیدن به اهداف و به قول جرمی بنتام، بیشه‌سازی و حداکثرسازی نفع است، در عمل بحران و ناسازگاری‌های موجود در این جوامع طبیعی است.

البته پیش از بحران کرونا نیز برخی سیاستمداران و اندیشمندان تمدن غربی همچون برژینسکی نیز بر این اعتقاد بودند که سکولاریسم در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غربی را پدید می‌آورد (مددپور، ۱۳۸۷) چراکه در دل سکولاریسم مفاهیمی چون لذت‌گرایی، خوش‌گذرانی و مصرف‌گرایی نهفته است که مولفه‌های یک زندگی پیشرفته مادی را شکل می‌دهد و در عمل باعث خلاء معنوی و اخلاقی و عدم توجه به سرنوشت دیگران می‌شود.

بنابراین، در مجموع باید گفت لیبرالیسم به طور عام و لیبرال دموکراسی به طور خاص، مبتنی بر هستی‌شناسی انسان‌مدار، انسان‌شناسی لذت‌گرا، فلسفه اجتماعی فردگرا و فلسفه حقوق تکلیف‌گریز است و در همین بستر، باید کنش‌های اجتماعی جوامع متأثر از آن را تحلیل کرد. در این گفتمان انسان بهترین و نهایی‌ترین داور برای تعیین اهداف و مصالح خویش است و بجای انگیزه‌های معنوی، خیرخواهانه و جمع‌گرایانه به دنبال منافع فردی و شخصی هستند. در فلسفه اجتماعی لیبرال دموکراسی، فرد حقیقی‌تر از جامعه و به لحاظ هستی‌شناسی و اخلاقی مقدم بر آن است؛ چراکه جامعه چیزی جز برآیندی از افراد متمیزه که دارای امیال و منافع خاص هستند، نیست و از سوی دیگر، منافع فردی نیز بر منافع جمعی اولویت دارد. در فلسفه سیاسی نیز، با توجه به جدایی دین از سیاست و اجتماع، دین به حاشیه و امری شخصی تنزل پیدا کرده و در نتیجه دولت حق وظیفه و اختیار تعیین و تحمیل الگوهای ارزشی و نظریه اخلاقی خاصی را ندارد.

۵. مولفه‌های گفتمان مهدویت و بازتولید فرهنگی آنان

در فضای گفتمان‌گونگی مهدویت، نیز مجموعه‌ای از دال‌های شناور و مرکزی وجود دارد که به صورت مداوم در حال مفصل‌بندی و غیریت‌سازی با گفتمان لیبرال دموکراسی بوده تا در جامعه مقصد، ضمن تثبیت خود به گفتمان هژمونیک تبدیل گردد.

۱-۵. خدامحوری

مهمترین مولفه گفتمان مهدویت محوریت خداوند متعال در جهان هستی است که تمامی جهان و امور آن تحت اراده اوست. آیات مختلفی در قرآن بر این امر تصریح دارد که جهان تحت تصرف خداوند متعال است و هیچ امری خارج از اراده وی نیست. وقتی سیستم سیاسی و ساختار اجتماعی بر مبنای شالوده فکری و عقیدتی خداپرستی بنا نهاده شده باشد، بی‌گمان در مواجهه با بحران‌ها، مواجهه منطقی‌تر و خداپسندانه را اتخاذ می‌کند؛ چرا که شفا و درمان واقعی را از جانب خدا می‌داند.

۲-۵. عدالت خواهی و تعالی جویی انسانی

برخلاف گفتمان لیبرال-دموکراسی، گفتمان جهانی مهدویت، بر تحقق عدالت به‌عنوان یکی از زمینه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) تأکید می‌کند و در واقع یکی از مهمترین مولفه‌های گفتمان مهدویت، گسترش عدالت و تجربه مزه عدالت در میان همگان است. این امر که به شدت در روایات نیز به‌عنوان یکی از آرمان‌های مهدوی مورد تأکید قرار گرفته است، بر جوامع متأثر از این گفتمان نیز تأثیرگذار بوده و آنها را به سمت تحقق این مولفه سوق داده است. در این گفتمان، همه افراد به‌طور یکسان از اموال عمومی سهم دارند و تفاوت‌های قومی، نژادی، ملاک امتیاز در سهم بیشتر نخواهد بود. در گفتمان مبتنی بر مهدویت، تنها افزایش تولید و سرمایه ملی منجر به رفاه عمومی نمی‌گردد، بلکه این امر در گروه تحقق عدالت اجتماعی و نگاه یکسان به فقیر و غنی است.

۳-۵. آرمان‌گرایی و انتظار

یکی از دال‌های اساسی گفتمان مهدوی، دال انتظار جهت تحقق جامعه آرمانی مهدوی است که همین دال باعث به‌وجود آوردن رویکرد و کنش‌های متفاوت گردیده است. با وجود انتظار، همواره در جامعه نسبت به آینده مثبت‌نگری و امید وجود دارد و همین امر باعث معنادهی و هدفمند کردن زندگی انسان‌ها می‌شود. در گفتمان مهدویت، آرمان‌گرایی صرفاً یک ایده مطلق نیست، بلکه از مقام عقل نظری، به جایگاه عقل عملی و تشکیل مدینه فاضله، سوق داده است (الهی نژاد، ۱۳۸۶: ۲۱).

در جامعه‌ای که بر مبنای گفتمان مهدویت و به دنبال تحقق جامعه آرمانی مهدوی باشد، ضمن آماده‌سازی جامعه برای آینده، از وضعیت آینده، نمایی کلی ترسیم و ارائه می‌شود که همین امر به خودباوری و اعتماد مردم متأثر از این گفتمان کمک می‌کند.

انتظار در این گفتمان، برخلاف انتظار در گفتمان لیبرال دموکراسی از یک جامعه بشرساخته موهوم، مردم را به هوشیاری بیشتر و عاملیت و فاعلیت بیشتر برای ساختن جامعه عاری از نابرابری و ستم سوق می‌هد که تکلیف آینده بشریت را روشن می‌سازد و در واقع انتظاری مثبت و سازنده محسوب می‌شود (ملکی فر، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

تمامی همت و دغدغه جامعه متأثر از چنین گفتمانی، ایجاد جامعه عدالت‌محور برای رسیدن به جامعه آرمانی مهدوی است، پس بنا بر قاعده، تمامی ساختارها سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باید بر این اساس شکل بگیرد. ضمن آنکه انتظار نسبت به تحقق جامعه مهدوی، علاوه بر هویت بخشی ایمانی و فکری، هویت اخلاقی و اجتماعی را نیز برای فرد پدید می‌آورد و باعث ایجاد امید، تلاش و پیشرفت برای تحقق جامعه‌ای پیشرفته در عرصه‌های مختلف می‌شود. در کنار ایجاد امید و انتظار برای شکل‌گیری جامعه مهدوی، یکی از کارکردهای انتظار، ترغیب به تلاش و شکل‌گیری روحیه جهادی در چنین جامعه‌ای است که مقام معظم رهبری، این مسئله را یکی از کارکردهای فرهنگ انتظار می‌داند (۱۳۶۸/۱۲/۲۲).

از همین منظر در اوج بحران کرونا، شاهد فعالیت‌های جهادی و داوطلبانه از سوی گروه‌های مختلف مردمی در زمینه تولید ماسک و تجهیزات پزشکی از یک‌سو و ضد عفونی کردن معابر و فضاهای عمومی جهت جلوگیری از شیوع این بیماری بودیم. بی‌گمان اعتقاد به لزوم زمینه‌سازی برای شکل‌گیری جامعه مهدوی می‌تواند باعث چنین حرکت و جریانی در جامعه گردد.

۴-۵. عقلانیت قدسی

هرچند گفتمان‌های مختلف سعی دارند با تکیه بر دال عقلانیت، ضمن نشان دادن اتقان و پایداری گفتمان خود، زمینه جذب هرچه بیشتر افراد جامعه را پدید آورند، اما مهمترین تمایز گفتمان مهدویت با سایر گفتمان‌ها تأکید بر عقلانیت قدسی و الهی است. بی‌تردید عقلانیت در دین اسلام و به تبع آن گفتمان مهدویت، یکی از دال‌های اساسی این گفتمان را شکل می‌دهد و حتی در روایات، عقل انسان به‌عنوان یکی از حجت‌های خداوند بر انسان، ذکر شده است، اما در گفتمان مهدویت، عقلی ملاک است که همراه با منبع وحیانی باشد. عقل در این گفتمان علاوه بر محاسبه‌گری، وظایف دیگری همچون تعدیل شهوت و غضب، کنترل نیروی حس و خیال، اعتدال‌بخشی و هماهنگی بین اندیشه و انگیزه و احیا کردن ارزش‌های اخلاقی را نیز بر عهده دارد.

در گفتمان مهدویت، ضمن توجه به جایگاه رفیع این موهبت الهی، عقل به‌تنهایی در حل مشکلات کفایت نمی‌کند، بلکه سعی دارد با تسلیم در برابر فرامین الهی، ضمن شکوفایی عقل، مشکلات بشری را حل نماید. بنابراین در این گفتمان عقل و شرع پیوند ناگسستنی دارند و حتی شارع خود جزء عقلا و بلکه رئیس آنهاست که ضمن تأیید عقل در مستقالات عقلیه، به شکوفایی و فعال‌سازی عقول کمک می‌کند.

این نوع نگاه به عقل، باعث می‌شود که عقل از وابستگی‌های نفسانی رها شود و دیگر جنبه حیوانی پیدا نمی‌کند تا تنها به دنبال تأمین نیازهای مادی خود باشد. البته این تفکر و

گفتمان در عصر مهدوی به اوج تکامل خود خواهد رسید و لذا امام باقر(ع) یکی از ره‌آورد‌های عصر ظهور را تکمیل عقول بر می‌شمارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۵).

انسان تحت تأثیر چنین نگاهی به عقلانیت که تنها بر اساس سود و زیان اقتصادی و مادی، تعریف نگردیده است، حاضر به مشارکت مالی و کمک‌های همدلانه برای جبران اقشار آسیب‌دیده ناشی از بیماری کرونا می‌گردد. از سوی دیگر گذشت بسیاری از مالکین نسبت به مستاجرین خود در ایام شیوع این بیماری نیز ناشی از همین نوع نگاه به عقلانیت است که تنها در دایره سود و زیان مادی تعریف نشده است.

۵-۵. جمع‌گرایی

برخلاف گفتمان لیبرال، افراد در جامعه متأثر از گفتمان مهدویت، همواره خود را در جامعه‌ای همگون و دارای هدف واحد تصور می‌کنند که در راستای تحقق صلح و عدالت به‌عنوان یکی از زمینه‌های ظهور حضرت مهدی(عج) حرکت می‌کنند. احساس تعهد و مسئولیت در قبال سرنوشت دیگران و جامعه یکی از ویژگی‌های بارز انسانی است. گفتمان مهدویت با توجه به آموزه‌های دینی، همواره احساس تعهد و مسئولیت را در برابر سرنوشت خود، دیگران و جامعه بازتولید و بازتوزیع می‌کند و میل به حفظ حقوق اجتماعی و زیست مومنانه در کنار هم را تقویت می‌کند.

با توجه به لزوم مهیا شدن زمینه ظهور حضرت حجت(عج)، گفتمان مهدویت، همواره به منظور هماهنگ کردن جامعه برای ظهور مصلح موعود و تحقق جامعه آرمانی، سعی در یک‌رنگ کردن و توده‌ای کردن جامعه دارد. بی‌گمان مهیا شدن زمینه‌های ظهور، در گرو جامعه منتظر است که با فردگرایی در تضاد کامل است. در اینجا خبری از تقدم فرد بر جامعه نیست، بلکه با حضور توده‌های مومن و مستضعف، جامعه بر فردیت تقدم دارد.

با توجه به این مولفه گفتمان مهدویت، در بحران کرونا نیز در حالی که در جوامع غربی در برهه‌ای کادر درمان به اعتصاب روی آوردند، در کشور ایران شاهد حضور همگرایی اقشار مختلف با کادر درمان در زمینه‌های گوناگون بودیم که می‌توان به حضور پررنگ

طلاب و روحانیون در کنار کادر درمان در اولین روزهای شیوع این بیماری اشاره کرد که در زمینه‌هایی همچون عیادت از بیمار در راستای روحیه‌بخشی به بیماران، کمک به کادر درمان در زمینه خدمات بهداشتی، تأمین هزینه بیمارستان نیازمندان، غسل اموات کرونایی و... بود (مشرق نیوز، ۲/۳۰/۱۳۹۹).

۵-۶. دال علم و معرفت

این دال کانون منازعه دو گفتمان لیبرال و اسلامی بوده و گفتمان مهدویت همواره سعی داشته است که با مفصل‌بندی، به آن معنا و هویت بخشد. در حالی که گفتمان لیبرال، همواره سعی دارد که معنا و هویت پوزیتویسی به این دال ببخشد که دیگر «هرگونه ارتباط میان خدا و جهان ناممکن تصور می‌شود و با انکار غایت‌مندی جهان آفرینش و آموزه‌های وحیانی، تفکر عقلانی را به قوه‌ای محاسبه‌گر تنزل می‌دهد که قدرت و امکان شناخت اشراق و عرفان را ندارد، اما در گفتمان توحیدی مهدویت، دانش و پژوهش صبغه وحیانی دارند و لذا معرفت مورد اشاره قرآن، فراتر از دانش و علم جدید است که به وسیله توحید اشباع شده است (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

در این گفتمان ضمن تأکید بر اهمیت علم و علم‌اندوزی و در نظر گرفتن علم تجربی به‌عنوان یکی از اقسام علم، علم را منحصر در علوم تجربی و بشری نمی‌داند، بلکه شامل علوم دینی و وحیانی نیز می‌شود و طبق روایات مهدوی، بخش اعظمی از آن در زمان حضرت حجت (عج)، حجاب‌های علمی کنار رفته و ۲۵ درجه و شاخه از علم نمایان می‌شود.

این در حالی است که در بحران کرونا، در گفتمان لیبرال دموکراسی به دلیل دستیابی‌های علمی از یکسو و انحصار بر علم تجربی، افرادی چون یورگن هابرماس، مهمترین پیامد و نتیجه قطعی این بحران را، اذعان بشر به جهل خود، عنوان می‌کنند. در مقابل، گفتمان مهدویت در عین توجه به علم مدرن و دستاوردهای آن بر این باور است

که دستاوردهای این علم محدود بوده و هرگونه درمان و تأثیری در نهایت به واسطهٔ قادر مطلق صورت می‌گیرد.

در مجموع، گفتمان اسلامی مبتنی بر هستی‌شناسی خدامحور، کل‌گرا و غایتگرا، انسان‌شناسی کمال‌گرا، فلسفه حقوق مبتنی بر توجه همزمان به حقوق فردی و الهی و انسان و اجتماعی، مادی و معنوی و فلسفه اجتماعی جمع‌گرا و تقدم مصالح جمعی بر مصالح فردی، استوار است (معمار، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

بروز بحران کرونا که از چین شروع و به کل دنیا سرایت کرد، منجر به ظهور سه نوع مدیریت جهادی، اقتدارگرا و دموکراتیک در فضای کرونا (ایران، چین و آمریکا) گردید. در حالی که نظریات غربی پیرامون پایان تاریخ، پیش از این بحران، همواره سعی داشتند با تکیه بر عنصر تبلیغات و جنگ روانی، فرهنگ و تمدن غرب را به‌عنوان الگوی ایده‌ال حکمرانی و سرنوشت محتوم جوامع مختلف بشری معرفی کنند، اما بحران کرونا نقصان و ناکارآمدی این سیستم را نه تنها در مواجهه با درمان و مدیریت این ویروس، بلکه در عرصهٔ عمل و مدیریت جامعه به تصویر کشاند و حتی افرادی از درون این فرهنگ و تمدن همچون «آندرس گیزل» سناتور وزیر داخلی دولت محلی برلین و «جی رابرتز پریترکر» فرماندار ایلینوی به چهرهٔ غرب وحشی اذعان کردند.

البته پیش از بحران کرونا نیز، کشورهای متأثر از این گفتمان با چالش‌هایی همچون بحران معنویت، بحران اخلاق و فساد اقتصادی، بحران هویت، بحران محیط زیست، کاهش معنای زندگی، از خودبیگانگی افراد جوامع، ظهور تعصبات نژادی، ظهور وندالیسم اجتماعی، گسترش بی‌بندوباری و خشونت‌های فردی و اجتماعی، مواجه بود و حتی علیرغم گرایش به نئولیبرالیسم در غرب، فردی چون یورگن هابرماس، تعبیر از «لیبرالیسم وحشی» کرده بود (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۸۷)، اما این بحران در عمل الگومداری لیبرال

دموکراسی را به شدت زیر سوال برد، چنانکه ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا معتقد است که این بحران باعث از دست رفتن رهبری آمریکا در سطح جهان گردیده است و حتی نوع مواجهه این کشور با بحران کرونا، الگو بودن این کشور را با تردیدهای زیادی مواجه ساخته است (ریچارد هاس، ۲۰۲۰).

این گفتمان به دلیل تکیه بر مولفه‌هایی که بیشینه آن با فطرت انسانی سازگار نیست، همواره با بحران معنا روبرو است که این امر در کنش‌های اجتماعی و ساختار سیاسی جوامع متأثر از آن بروز پیدا کرد. در واقع، لیبرال‌ها که به نفی هرگونه ارزش و مبنای مطلق و ثابتی می‌پردازند و غیر از منفعت و لذت مبنای دیگری را ترویج نمی‌کنند، در این نوع بحرانها که نوعی کشاکش منفعت فردی و جمعی است، از آنها نمی‌توان توقع رفتاری اخلاقی داشت و از سوی دیگر توانایی آگاه‌سازی شهروندان و سوق دادن آنان به سمت و سوی اصول اخلاقی، از بین می‌رود؛ چرا که بشر با روح سودجویی و عقل معاش خو گرفته است.

همین امر باعث می‌شود که افراد به سمت احتکار مواد غذایی حرکت کنند و با تنزل سطح اخلاقیات عمومی، در عمل حس مسئولیت متقابل اجتماعی به شدت تضعیف گردد. از سوی دیگر، به دلیل غلبه نگاه فردگرایانه سرمایه‌داری، وضعیت خدمات پزشکی این جوامع نیز با چالش مواجه می‌شود؛ چنانکه تلاش دونالد ترامپ برای لغو بیمه درمانی بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی در اوج این بحران و یا عدم توجه اولویت‌دار به بیماران مبتلا به اختلالات ذهنی همچون اوتیسم و سندروم داون و نیز سالمندان و یا جان اقلیت‌ها و سیاه پوستان، حاکی از این امر است که جان این افراد برای نظام سرمایه‌داری، ارزشی ندارد. ضمن آنکه با به حاشیه راندن دین، در عمل، نقش امور فرامادی را در آرامش جامعه کم‌رنگ کرده و همین امر باعث شد که در اوج کرونا، مسئله نجات‌بخشی و منجی‌گرایی، دوباره مطرح گردید که زمانی آمریکا خود را به‌عنوان منجی آخرالزمانی معرفی می‌کرد.

حتی این بحران نشان داد که تأکید گفتمان لیبرال دموکراسی بر اصول دموکراسی خواهی و ترویج امواج مختلف دموکراسی خواهی در دنیا بیش از آنکه ناشی از اعتقاد راسخ به این اصول باشد، ناشی از تفکر فردگرایی و منفعت طلبی نمادهای این گفتمان است و لذا شاهد بودیم که با زیر پا گذاشتن اصول دموکراسی، به تجهیزات پزشکی سایر کشورها دستبرد می‌زدند. البته لوین نیز پیش از این تصریح کرده بود که: «شهروندان در جوامع لیبرال دموکراسی، از اکثر مزایای حیات سیاسی اصالتاً دموکراتیک و حتی بسیاری از محاسن آزادی محروم هستند» (لوین، ۱۳۸۰: ۳۲).

بنابراین با توجه به اولویت بخشی به رفاه فردی و مادی و عدم توجه کافی به منفعت جمعی و نگاه الهی، نه تنها این ایدئولوژی را در فرایند معنابخشی و افزایش میزان تاب‌آوری اجتماعی با چالش جدی مواجه ساخت، بلکه این بحران حاکی از شکست و نزدیک شدن این ایدئولوژی به پایانش همچون ایدئولوژی مارکسیستی دارد.

در مقابل، گفتمان مهدویت به دلیل ابتناء بر مولفه‌های سازگار با فطرت و ذات انسانی و اشراف بر پیچیدگی‌ها و گستردگی ابعاد حیات انسانی، توانایی مدیریت نفوس و جهان امروز را همواره داشته و با بهره‌گیری صحیح از این گفتمان می‌توان بیشترین کارکرد را در معنابخشی به افراد جوامع داشت. چنانکه مطالعه سرگذشت سیاسی جوامع شیعی نیز بیانگر آن است که با اعتقاد به باور انتظار و منجی واقعی، در فضای خفقان حاکم، توانستند بحران‌های جدی سیاسی و اجتماعی را پشت سر بگذرانند.

در بحران کرونا نیز گفتمان مهدویت در مقایسه با گفتمان لیبرال دموکراسی به خوبی توانسته است بحران را مدیریت کند و چالش‌های فراروی زندگی دنیوی را پشت سر بگذارد. چراکه در این گفتمان، منجی‌گرایی تنها یک آرزو و خوشبینی خیالی نیست، بلکه مبتنی بر واقعیت است و همین امر باعث تقویت روحیه جمع‌گرایی و جهادی و حرکت جامعه به سمت اصلاح وضع موجود شد و حتی اگر عده‌ای نیز به دنبال احتکار بودند، ناشی از عدم غلبه گفتمان بر این فرد بوده است

تأثیرگذاری این گفتمان بر بازتولید فرهنگی و اجتماعی، بی‌گمان در گرایش به این گفتمان و جهانی شدن آن تأثیر دارد و حتی سنت الهی و دینی نیز بر این تعلق گرفته است که برتری مواجهه گفتمان مبتنی بر آموزه‌های مهدویت، در چنین قضایای بر جهانیان آشکار گردد و آنها به مرور به حقانیت این گفتمان پی ببرند. از همین رو است که در قرآن به‌جای تعبیر «لیغلبه»، از تعبیر «لیظهره الدین علی کله» استفاده کرده است که به معنای آن است که این گفتمان به‌جای تغلب و زور، با آشکار شدن حقانیت و برتری اش در چالش‌ها و بحران‌های مختلف، نه تنها در سطح مراکز علمی و دانشگاهی، بلکه در سطح ادراکات مردم عامه جهان فراگیر خواهد شد. بی‌گمان جوامع اسلامی نیز به‌طور کامل در تحقق گفتمان مهدویت موفق نبودند که اگر چنین بود، ظهور حضرت حجت در این جوامع توجیهی نداشت، اما به دنبال شکل‌گیری جامعه‌حداکثری مهدوی هستند.

منابع

- (۱) آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۶). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- (۲) بیانات مقام معظم رهبری، مورخه: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

- ۳) الهی نژاد، حسین (۱۳۸۶). «آینده‌نگری و فرجام تاریخ بشر»، فصلنامه انتظار، شماره ۲۱، مرکز تخصصی مهدویت.
- ۴) جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غربی، قم: دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج).
- ۵) دینوا، آلن (۱۳۷۰). بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندها و پگاه ملت‌ها، ترجمه شهروز رستگار، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۴۹ و ۵۰.
- ۶) دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). «افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۷) رفیعی قهساره، ابوذر (۱۳۹۷). «الگوها و شاخص‌های سنجش و ارزیابی کارایی قدرت نرم کشورها»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۸) سرگلزائی، محمدرضا (۱۳۹۴). انسان، فلسفه، عرفان؛ گفتاری در باب نیاز معنوی انسان، تهران: بهار سبز.
- ۹) سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین؛ اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰) شیروودی، مرتضی (۱۳۸۸). «سرانجام نظام سیاسی جهان»، مشرق موعود، سال سوم، شماره دهم، تابستان.
- ۱۱) صمدی، قنبرعلی (۱۳۸۴). «دکترین مهدویت: چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راهکارها»، مجله انتظار موعود، تابستان، شماره ۱۶.
- ۱۲) فرانسیس، فوکویاما (۱۳۷۲). «فرجام تاریخ و آخرین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی.
- ۱۳) قراگوزلو، محمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، خرداد و تیر، شماره ۱۷۸-۱۷۷.
- ۱۴) قربانی، فاطمه، بهروزی لک، غلامرضا و محمدصادق جمشیدی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمانی چالش‌های جهانی شدن بر هویت نسل سوم انقلاب اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان.
- ۱۵) کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۶) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

- ۱۷) کوزر، لوئیس (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ نهم.
- ۱۸) گنون رنه (۱۳۷۸). بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹) لوین، آندرو (۱۳۸۰). طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعیدزینا کلام، تهران: سمت.
- ۲۰) مددپور، محمد (۱۳۸۷). «انقلاب اسلامی و پایان تاریخ»، سایت پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی ۱۳۸۷/۰۳/۱۴.
- ۲۱) مرادخانی، علی (۱۳۸۹). «پرسش از خاستگاه هگلی پایان تاریخ فوکویاما»، غرب‌شناسی بنیادی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان.
- ۲۲) مشکات، محمد (۱۳۸۵). «سنجش لیبرال دموکراسی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره سیزدهم، بهار.
- ۲۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲۴) معمار، رحمت الله (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۸.
- ۲۵) معین الاسلام، مریم (۱۳۸۴). عقلانیت در دکترین مهدویت، ماهنامه انتظار موعود - شماره ۱۷.
- ۲۶) مک دال، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسنعلی نوروزی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۲۷) ملاعباسی، محمد (۱۳۹۴). لیبرالیسم و مسئله عدالت، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- ۲۸) ملکی فر، عقیل و همکاران (۱۳۸۶). الفبای آینده پژوهی، بی‌جا: موسسه فرهنگی انتشارات کرانه علم.
- ۲۹) مهاجر شیخی امین و امیر دبیری مهر (۱۳۹۷). «بررسی آرای انتقادی به نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۳۵.
- ۳۰) وحیدی منش، حمزه علی (۱۳۹۳). «دموکراسی و اخلاق لیبرالی»، معرفت سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- ۳۱) یزدانی، فرشید (۱۳۸۴). «نگاهی به جهانی شدن و نابرابری با تأکید بر ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۸.
- ۳۲) یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- 34) Fukuyama, F, (1992). The End of History and Last Man, (New York: TheFree Press.
- 35) Hayek .F.A. (1960). The Constitution of Liberty, Chicago: University of Chicago Press.
- 36) <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-04-07/pandemic-will-accelerate-history-rather-reshape-it>
- 37) <https://www.cnn.com/2020/05/27/as-us-coronavirus-deaths-cross-100000-black-americans-bear-disproportionate-share-of-fatalities.html>